

## پاسخ به پرسش‌های مناطق مشترک

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالله مؤمنی\*

قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ الْبُكَاءَ وَ الْجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا  
جَزَعَ مَا خَلَا الْبُكَاءَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَإِنَّهُ فِيهِ مَأْجُورٌ»<sup>۱</sup>.

### مقدمه

اشک ریختن در مصیبت‌ها، همانند خندیدن در شادی‌ها، امری فطری و ابزاری کارآمد برای کاهش نگرانی و رهایی از احساسات منفی است که مانع بروز رفتارهای ناپسند می‌شود. افزون بر آرامش‌بخشی فطری، اگر گریستن مانند گریه و عزاداری بر مصیبت‌های امام حسین عليه السلام دارای جهت‌گیری اجتماعی یا سیاسی شود، در واقع به حرکت اجتماعی فراگیر و فریادی در برابر ستم و ستمگری و احیای عدالت تبدیل خواهد شد. یکی از راهکارهای عمق بخشیدن به این حرکت اجتماعی، توجه به پرسش‌ها و شبهات عزاداری و پاسخ دادن به آنهاست. نظر به اینکه مناطق مشترک کانون این پرسش‌هاست، پاسخ چند پرسش ارائه می‌شود.

**پرسش اول: با توجه به اینکه در دستورات اسلامی از گریستن بر اموات نهی شده است، آیا گریه و**

**مرثیه‌سرایی در روز عاشورا بدعت نیست؟**

گریستن به هنگام اندوه، واکنشی فطری است و طبیعت و فطرت انسان بر این نهاد شده است که با خندیدن، شادی و با گریستن، غم و اندوه او بروز پیدا می‌کند.

\* کارشناس ارشد مذاهب اسلامی.

۱. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ج ۱، ص ۱۰۰: امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «برای بنده جزع نمودن و گریستن در تمام امور مکروه و ناپسند است، مگر گریستن و جزع کردن بر حسین بن علی؛ زیرا شخص در این گریستن مأمور و مثاب است».

چگونه ممکن است خداوند انسان را از گریستنی که در فطرت او نهاده است، منع کند؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ؛<sup>۱</sup> این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست».

قرآن کریم اندوه بسیار یعقوب علیه السلام بر یوسف علیه السلام را چنین توصیف می‌کند: «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يَوْسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ؛<sup>۲</sup> فرزندان یوسف گفتند: به خدا تو آنقدر یاد یوسف می‌کنی تا در آستانه مرگ قرار گیری، یا هلاک گردی». با اینکه مرگ یوسف علیه السلام بر یعقوب علیه السلام حتمی نبود، اما آنقدر گریست که قرآن درباره او می‌فرماید: «وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ؛<sup>۳</sup> و چشمان او از اندوه سفید شد».

از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که گریه و اندوه در سوگ عزیزان، سالیان درازی هم طول بکشد؛ جایز است. شیعه بر این باور است که گریستن برای مردگان تا زمانی که موجب بروز رفتاری که مورد غضب خدا است، نگردد؛ امری ناپسند نیست و بعضی از مصادیق گریستن مانند گریستن بر اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه سیدالشهدا علیه السلام، از بهترین وسیله‌ها برای تقرب به خداست؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ مَا خَلَا الْبُكَاءَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام فَإِنَّهُ فِيهِ مَا جُورُ؛<sup>۴</sup> برای بنده جزع نمودن و گریستن در تمام امور مکروه و ناپسند است، مگر گریستن و جزع کردن بر حسین بن علی علیه السلام؛ زیرا شخص در این گریستن مأمور و مثاب است».

گزارش‌های تاریخی نیز گواه است که پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه آن حضرت در سوگ عزیزان‌شان گریستند. عزاداری بدعت نیست؛ زیرا بدعت در لغت به معنای نوآوری و ایجاد کردن چیزی است که سابقه و پیشینه ندارد.<sup>۵</sup> در اصطلاح نیز به معنای افزودن یا کاستن چیزی از دین است که در دین سابقه نداشته و البته همراه با اسناد

۱. روم: ۳۰.

۲. یوسف: ۸۵.

۳. یوسف: ۴۸.

۴. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ج ۱، ص ۱۰۰.

۵. محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۲۴۰ و ۲۴۱.

به دین باشد<sup>۱</sup> و عزاداری چیز جدیدی که ریشه شرعی نداشته باشد، نیست؛ بلکه ریشه در آموزه‌های قرآنی، روایی و تاریخی دارد. اقامه ماتم برای شهیدان و آزادمردان در تاریخ اسلام، سابقه دیرین دارد.

گزارشات تاریخی گواهند که پیامبر ﷺ در سوگ فرزندش ابراهیم<sup>۲</sup> و مادرش آمنه<sup>۳</sup> گریست. همچنین هنگام شهادت حمزه گریست و دستور گریستن به زنان داد.<sup>۴</sup> هنگام آگاهی و پیشگویی از شهادت امام حسین علیه السلام نیز گریست.<sup>۵</sup> امیرمؤمنان علیه السلام نیز در سوگ کسانی همچون حضرت زهرا علیها السلام،<sup>۶</sup> عمار،<sup>۷</sup> محمد بن ابی‌بکر<sup>۸</sup> و ... گریست.

سیره امامان شیعه نیز پس از شهادت امام حسین علیه السلام تشکیل مجلس عزا و گریه بر آن حضرت بوده است؛ چنانکه امام باقر علیه السلام از پدرش امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند: «هر مؤمنی که برای شهادت حسین و اصحابش گریه کند، خداوند به او در بهشت غرفه‌ای می‌بخشد و اگر اشک از دیدگانش جاری شود، جایگاه نیکوکاران خواهد داشت». امام صادق علیه السلام نیز درباره حادثه عاشورا چنین فرموده است: «روز عاشورا دل‌مان را آتش زدند و اشک‌مان را جاری نمودند. ما وارثان غم کربلائییم، پس هر گریه‌کننده‌ای بر مثل حسین باید بگیرد. گریه بر او گناهان را از بین می‌برد».<sup>۹</sup>

گریه کنِ حسین، شریک پیمبر است

این اشک نیست، آب زلال و مطهر است

این چشم نیست، چشمه‌ای از حوض کوثر است

ظرفِ نزولِ رحمتِ پروردگار شد

۱. علی بن حسین موسوی (شریف مرتضی)، رسائل المرتضی، ج ۲، ص ۲۶۴.
۲. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۰۷.
۳. احمد بن حسین بیهقی، سنن بیهقی، ج ۴، ص ۱۱۶.
۴. اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۵۵.
۵. علی بن ابی‌بکر هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۹.
۶. ابراهیم بن محمد حموی جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۸۹.
۷. عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، الإمامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۴۶.
۸. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۴.
۹. ابراهیم بن محمد اسفراینی، نور العین فی مشهد الحسین، ص ۸۳ و ۸۴.

چشمی که پای مجلس این روضه‌ها، تر است

چشمی که بیشتر به خودش، گریه دیده است

فردا کنار فاطمه با آبروتر است<sup>۱</sup>

ریشه این دیدگاه که گریستن بر اموات مورد نهی قرار گرفته است، حدیثی است که مفاد آن عذاب شدن میت بر اثر گریستن بازماندگان است. بخاری از عبدالله بن عمر روایت می‌کند که رسول‌خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مردۀ نسبت به گریه بستگان خویش عذاب می‌شود».<sup>۲</sup>

مسلم نیشابوری نیز نقل می‌کند هنگامی که عمر مجروح و بیهوش شد، کسانی بر او گریه می‌کردند. وقتی به هوش آمد، گفت: رسول‌خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبَيْكَاءِ الْآخِي»<sup>۳</sup> همانا مردۀ با گریه زنده عذاب می‌شود». این روایت قابل پذیرش نیست؛ زیرا اولاً گزارش‌های تاریخی و روایات بسیاری حاکی از گریستن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صحابه بر مردگان داشت. ثانیاً عایشه این روایت را کنار گذاشته و معتقد است عمر و فرزندش در نسبت دادن این روایت به پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دچار اشتباه شده‌اند و اساساً پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین سخنی نگفته است.<sup>۴</sup> ثالثاً این روایت مخالف با نص آیه قرآن است؛ چرا که خداوند فرموده است: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»<sup>۵</sup> هیچ گناهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود». به راستی عجیب نیست که خدای عادل مرده را به خاطر گریه بازماندگانش عذاب کند؟

**پرسش دوم: آیا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صحابه بر شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام گریسته و سوگواری نموده‌اند؟**

حماسه کربلا، غمبارترین و دلخراش‌ترین رخداد تاریخ اسلام تا کنون بوده است که با گذر بیش از ۱۴۰۰ سال هنوز با یادآوری آن رنج‌ها دل‌ها می‌سوزد و اشک‌ها جاری می‌شود. طبیعتاً با پیشگویی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نخستین کسانی که هنگام آگاهی از این رنج‌ها و ستم‌ها برای آن حضرت گریسته و عزاداری

۱. علی اکبر لطیفیان.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۶۷.

۳. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳۹.

۴. یحیی بن شرف نووی، المنهاج شرح صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲۸.

۵. انعام: ۱۴۶.

نموده‌اند، خود حضرت و خاندانش هستند. گزارش‌های تاریخی در این باره بسیار است؛ اگر چه عزاداری‌ها در گذر زمان متفاوت بوده است. ام سلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

روزی که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در حجره من بود، فرمود: «کسی وارد نشود». من بیرون منتظر بودم که یک‌باره حسین علیه السلام وارد حجره شد. سپس صدای گریه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله را از اتاق شنیدم. کنجکاوای باعث شد به درون حجره نگاهی بیاندازم. دیدم که حسین علیه السلام بر زانوی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نشسته و پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر پیشانی می‌کشد و می‌گرید. عرض کردم: به خدا سوگند، متوجه ورود حسین علیه السلام نشدم؛ وگرنه مانع ورود او می‌شدم. حضرت فرمود: «اکنون جبرئیل بر من نازل شد و خبر از شهادت حسین به دست اتمم را داد و قدری هم تربت آن را به من نشان داد».<sup>۱</sup>

اسما بنت عمیس،<sup>۲</sup> عایشه<sup>۳</sup> و ام‌الفضل دختر حارث،<sup>۴</sup> از جمله کسانی هستند که پیشگویی و گریستن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شهادت امام حسین علیه السلام را گزارش کرده‌اند. همچنین نقل است پیامبر صلی الله علیه و آله در سفری بودند که جبرئیل بر حضرت نازل شد و خبر شهادت را به آن حضرت داد. آنجا نیز حضرت توقف نمود و گریست.<sup>۵</sup>

### عزاداری صحابه

گریستن اهل مدینه: سبط ابن جوزی نقل می‌کند هنگامی که سر مطهر حسین علیه السلام به نزدیک مدینه رسید، اهل مدینه گریه‌کنان و ضجه‌زنان از شهر خارج شدند.<sup>۶</sup> امیرمؤمنان علیه السلام قبل از واقعه عاشورا، همانند رسول‌خدا صلی الله علیه و آله هنگام رفتن به صفین در منطقه نینوا یادی از مصیبت امام حسین علیه السلام نمود و گریست و به امام حسین علیه السلام فرمود: «در کنار فرات صبور باش».<sup>۷</sup>

۱. علی بن ابی‌بکر هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۹.

۲. همان.

۳. علی بن محمد ماوردی، اعلام النبوة، ص ۸۳.

۴. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹۴؛ محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۹.

۵. احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۳۲۵.

۶. یوسف بن قزاوعلی ابن الجوزی، تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۲۱۲.

۷. احمد بن حجر هیشمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۵۶۶.

انس بن مالک و زید بن ارقم: انس بن مالک و زید بن ارقم که از یاران پیامبر ﷺ بودند و شدت علاقه آن حضرت به امام حسین ﷺ را دیده بودند، از کسانی بودند که بر امام حسین ﷺ گریستند. پس از شهادت امام حسین ﷺ و هنگامی که سر مقدس آن حضرت را برای ابن‌زیاد آوردند، سر مبارک را در میان طشت نهاده بودند. ابن‌زیاد با چوب بر سر حضرت جسارت کرد. انس با مشاهده این جریان در حالی که می‌گریست، لب به اعتراض گشود و گفت: «صورت از این نیکوتر ندیدم. بیشترین شباهت را به رسول‌خدا ﷺ داشت»<sup>۱</sup>.

زید بن ارقم: زید بن ارقم نیز هنگامی که جسارت ابن‌زیاد را به سر مقدس امام حسین ﷺ دید، اعتراض کرد و گفت: «ابن‌زیاد! چوب را بردار؛ چرا که دیدم رسول‌خدا ﷺ لب‌شان را بر لب و دهان حسین می‌نهاد و می‌بوسید». آن‌گاه زید با صدای بلند گریه کرد. ابن‌زیاد به زید گفت: «ای دشمن خدا! خدا چشمانت را بگریاند. اگر پیر و فرتوت نبودی، گردنت را می‌زدم». زید گفت: «برده‌ای مالک آزاده شده، از امروز به بعد برده‌اید. فرزند فاطمه را کشته و پسر مرجانه را فرمانروا کردید. او خوبان شما را می‌کشد و بدان را به بردگی و فرمانبری می‌گیرد. کسی که به ذلت و خواری راضی شود، از رحمت خدا می‌شود»<sup>۲</sup>.

ام‌سلمه: ام‌سلمه، یکی از کسانی است که هنگام آگاهی از شهادت امام حسین ﷺ برای آن حضرت گریست و قاتلان آن حضرت را نفرین کرد و گفت: «خدا خانه آن‌ها و قبورشان را از آتش پر کن». شدت گریه آن بانو به قدری بود که بیهوش شد.<sup>۳</sup>

ربیع بن خثیم: وی که از زهاد مشهور صدر اسلام است، پس از آگاهی از شهادت امام حسین ﷺ گریه سختی کرد و گفت: «جوانانی را به شهادت رساندید که هر گاه رسول‌خدا ﷺ آنان را می‌یافت، به آنان مهر می‌ورزید و بر پای خود می‌نشاند و خود با دست به آنان غذا می‌داد»<sup>۴</sup>.

۱. همان، ص ۵۷۷.

۲. همان، ص ۵۷۸.

۳. علی بن حسین ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۳۸.

۴. یوسف بن قزاوغلی سبط ابن‌الجوزی، تذکرة الخواصر، ج ۲، ص ۲۱۵؛ سید صالح شهرستانی، تاریخ التیاحة علی الإمام الشهید الحسین بن علی ﷺ، ج ۱، ص ۱۴۱.

با توجه به بیان موارد اندک از پیشینه گریه و عزاداری بر حسین بن علی علیه السلام از متون حدیثی و تاریخی اهل سنت، گریه و عزاداری بر شهدای کربلا نه فقط دارای پیشینه قبل از شهادت است و بدعت نیست؛ بلکه از بهترین راه‌ها برای تقرب به خداوند است. بعضی از علمای اهل سنت نیز برای امام حسین علیه السلام عزاداری نمود و حتی به سرودن شعر و روضه‌خوانی نیز پرداخته‌اند. سبط ابن جوزی برای مردم بر بالای منبر مقتل امام حسین علیه السلام را خواند و خود نیز مدتی گریست.<sup>۱</sup> ابن‌ادریس شافعی نیز از کسانی بود که در عزای امام حسین علیه السلام اشعاری سروده است.<sup>۲</sup>

### پریش سوم: آیا نسبت دادن عبد به غیر خدا مانند عبدالحسین مشروع است؟

فرقه سلفیه که حرص عجیبی بر نسبت دادن مسلمانان به شرک، غلو، بدعت و... دارند، نامگذاری‌هایی چون عبدالحسین، غلام‌حسین، عبدالعلی، غلام‌علی، عبدالرضا و غلام‌رضا را بندگی مخلوق و وسیله شرک و طغیان دانسته و حکم به حرمت این‌گونه نامگذاری کرده‌اند.

«بن‌باز» بر این باور است: «التَّعْبِيدُ لِغَيْرِ اللَّهِ لَا يَجُوزُ، وَلَا يُجُوزُ أَنْ يُقَالَ: عَبْدُ النَّبِيِّ وَلَا عَبْدُ عَلِيٍّ، وَلَا عَبْدُ الْحُسَيْنِ. هَذَا مُنْكَرٌ لَا يَجُوزُ؛<sup>۳</sup> عبد نامیدن برای غیرالله جایز نیست و نباید عبدالعلی، عبدالنبی و عبدالحسین گفت». ابن‌عثیم نیز فتوی داده است: «وَالْتَّعْبِيدُ لِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى شِرْكٌ لِأَنَّ الْعُبُودِيَّةَ لَا تَكُونُ إِلَّا لِلَّهِ وَحْدَهُ فَلَا يَجُوزُ لِلْإِنْسَانِ أَنْ يُسَمَّى وَلَدَهُ مُعَبِّدًا لِغَيْرِ اللَّهِ؛<sup>۴</sup> عبد نامیدن برای غیرالله شرک است؛ چرا که عبودیت فقط برای خداوند رواست؛ از این‌رو نام فرزندان را عبد غیرالله نهاد».

بر خلاف این مدعا، چنین نامگذاری‌هایی هیچ‌گونه ممنوعیت ندارد و ریشه چنین دیدگاهی برداشت نادرست از کلمه عبادت و خلط در معانی آن است؛ چرا که عبادت را تنها در معنای پرستش گرفته و نام‌هایی چون عبدالحسین و عبدالعلی را دامن زدن به بندگی غیر خدا پنداشته‌اند. این در حالی است که در قرآن واژه عبد در دو معنا آمده است:

۱. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر دمشقی، *البدایة و النهایة*، ج ۱۳، ص ۲۲۷.

۲. محمد بن علی ابن‌شهر آشوب، *مناقب آل ابیطالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۲۶.*

۳. عبدالعزیز بن عبدالله بن‌باز، *فتاوی نور علی‌الدرب*، ج ۱، ص ۱۸۶.

۴. محمد بن صالح العثیمین، *فتاوی نور علی‌الدرب*، ج ۴، ص ۲.

الف: معنای بندگی: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛<sup>۱</sup> همانا من بنده خاص خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود».

ب: مملوک فرمانبردار: عبارت «عَبَدْتُ فَلَانًا» وقتی است که او را مطیع و رام کنی و عبد خود کنی.<sup>۲</sup>

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ»<sup>۳</sup> مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درست‌کارتان را» و نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْقُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ؛<sup>۴</sup> ای اهل ایمان بر شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد در مقابل مرد آزاد، و بنده را به جای بنده». بنابراین واژه عبد تنها به معنای عبودیت و بندگی نیست و در معنی مملوک و برده نیز به کار می‌رود، اما در کلمه عبدالحسین در معنای مجازی یعنی اطاعت و فرمانبرداری استعمال شده است؛ مانند آنکه خداوند از زبان حضرت موسی عليه السلام خطاب به فرعون می‌فرماید: «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛<sup>۵</sup> آیا این متی است که تو بر من می‌گذاری که بنی اسرائیل را برده خود (فرمانبردار) ساخته‌ای؟».

بنابراین همان‌گونه که عبد مملوک در برابر مولایش خاضع و مطیع است، صاحب این نام (عبدالمهدی) نیز نسبت به حضرت مهدی عليه السلام فروتن و مطیع است؛ بدون اینکه مملوک ایشان باشد. بنابراین در پاسخ مفتیان وهابی می‌توان گفت مراد از عبد در نام‌هایی چون عبدالحسین، اظهار ارادت و اطاعت‌پذیری به اولیای الهی است، نه اظهار بندگی برای آنان؛ همان‌گونه که امیرمؤمنان عليه السلام می‌فرماید: «أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ»<sup>۶</sup> من بنده‌ای از بندگان محمد هستم». پس مراد از عبد در این نام‌ها، فرمانبردار است. طبری می‌گوید:

من در خراسان بالای سر امام رضا عليه السلام به خدمت ایستاده بودم و جمعی از بنی‌هاشم

۱. مریم: ۳۰.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۵۴۱.

۳. نور: ۳۲.

۴. بقره: ۱۷۸.

۵. شعراء: ۲۲.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸۹.



که اسحاق بن موسی در میان‌شان بود، خدمت آن حضرت بودند. امام علیه السلام فرمود: «ای اسحاق! به من خبر رسید که مردم (اهل سنت) می‌گویند: ما عقیده داریم که مردم برده ما هستند، نه؛ سوگند به خویشی و قرابتی که با پیغمبر صلی الله علیه و آله دارم، نه من هرگز این سخن گفته‌ام و نه از پدرانم شنیده‌ام و نه به من خبر رسیده که یکی از آن‌ها گفته باشد، ولی من می‌گویم النَّاسُ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ؛ مردم بنده ما هستند، در اینکه اطاعت ما بر آن‌ها واجب است و در اطاعت فرمانبر ما و در دین پیرو ما هستند. هر کس حاضر است، به غایبین برساند»<sup>۱</sup>.

جالب آنکه نام‌های همچون عبد عمرو، عبد عوف و عبد قیس، در میان صحابه سابقه داشته است<sup>۲</sup> و پس از اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله تنها نام‌های کسانی را تغییر داد که مانند عبد العزی، مشرکانه بود.<sup>۳</sup> همچنین در میان برخی از علمای اسلامی و اهل سنت، افرادی که نام‌ای عبد النبی و ... داشته‌اند. اگر این نام‌ها اشکال داشت، عالمان اهل سنت باید نام‌شان را تغییر می‌دادند.

### فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، *أسد الغابة*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، *تذکرة الخواص*، قم: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۶ ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابیطالب علیهم السلام*، چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن عساکر، علی بن حسین، *تاریخ دمشق*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۵. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، *الإمامة والسیاسة*، چاپ اول، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۰ ق.
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*،
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۸. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*،

۱. همان، ص ۱۸۷.

۲. علی بن محمد ابن اثیر، *أسد الغابة*، ج ۳، ص ۴۰۵ - ۴۰۳.

۳. همان، ص ۱۰۲.

۹. اسفرائینی، ابراهیم بن محمد، نور العین فی مشهد الحسین علیه السلام، تونس: المنارف [بی تا].
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، المغرب: دارالمعرفه، [بی تا].
۱۱. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، فتاوی نور علی الدرب
۱۲. بیهقی، احمد بن حسین، سنن بیهقی، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۱۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله حاکم، مستدرک علی الصحیحین،
۱۴. حموی جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، بیروت: مؤسسه المحمودی، [بی تا].
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن
۱۶. شهرستانی، سید صالح، تاریخ النیاحه علی الإمام الشہید الحسین بن علی علیه السلام، بیروت: دارالزهراء، ۱۳۲۵ق.
۱۷. العنیمین، محمد بن صالح، فتاوی نور علی الدرب،
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۹. کوفی احمد بن اعثم، الفتوح
۲۰. ماوردی، علی بن محمد، اعلام النبوة، چاپ اول بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۴۰۹ق.
۲۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، چاپ اول قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۲. موسوی (شریف مرتضی)، علی بن حسین، رسائل المرتضی،
۲۳. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۲۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۴۷ق.
۲۵. هیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، چاپ اول لبنان: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ق.
۲۶. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، قاهره: مکتبه القدسی، ۱۴۱۴ق.
۲۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، قم: مؤسسه اهل البيت علیهم السلام، [بی تا].